



اخلاق، مبنای درس تفسیر میرزا جواد آقا تهرانی بود

شاگرد آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی، در تبیین نگاه تفسیری استادش گفت: جلسه تفسیر میرزا بر مبنای مباحث اخلاقی بود و طوری به آیات و مباحث اعتقاد داشت که باعث یقین آوردن مستمع می‌شد.

شاگرد آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی، در تبیین نگاه تفسیری استادش گفت: جلسه تفسیر میرزا بر مبنای مباحث اخلاقی بود و طوری به آیات و مباحث اعتقاد داشت که باعث یقین آوردن مستمع می‌شد.

حجت‌الاسلام و المسلمین منصور (عبدالرحیم) ابراهیمی جرجانی، شاگرد درس تفسیر آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی، در گفت‌وگو با خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، در راستای معرفی شخصیت علمی و عملی این عالم شیعی، درباره نحوه آشنایی با میرزا جواد آقا تهرانی گفت: حدود سال 51 که وارد مشهد شدم از طریق یکی از دوستان که استاد بنده هم هست به نام حجت‌الاسلام #171 حسین پوررا؛ با ایشان آشنا شدم بدین شکل که میرزا درس تفسیری در مسجد ملاهاشم خیابان خسروی داشت و این دوست من به بنده گفت: #171 میرزا از بزرگان و حکما و مفسرین و علما، و هم معلم و مربی اخلاق است و هم مفسر قرآن و در مسجد جلسه تفسیر دارد، اگر دوست دارید در جلسه ایشان شرکت کنید. و باب آشنایی من از همانجا آغاز شد و از ایشان بهره‌ها گرفتم.

ابراهیمی جرجانی با اشاره به روش تفسیر میرزا جواد آقا تهرانی گفت: اگر میرزا نبود من تفسیر درستی از اخلاق نداشتم و جلسه تفسیر ایشان بر مبنای مباحث اخلاقی بود و طوری به آیات و مباحث اعتقاد داشت که همین کار به انسان باور می‌داد و باعث یقین آوردن مستمع می‌شد.

وی در پاسخ خبرنگار ایکنا از جلسه تفسیر و نحوه تفسیر ایشان، گفت: زمانی که در جلسات تفسیر ایشان شرکت می‌کردم سواد چندانی نداشتم و جوان بودم - الآن هم به حول و قوه الهی ادعایی ندارم - و با این‌که چیزی هم متوجه نمی‌شدم، اما صفای باطن و قدرت بیانی که میرزا داشت و یقین و باوری که نسبت به قرآن داشت، باعث می‌شد که در موقع تفسیر آیات قرآن تمام شکوک و وهم‌ها از انسان زدوده شود و به انسان یقین می‌داد؛ بدین نحو که انسان باورش می‌شد که این کلام، کلام وحی و از عالم ملکوت است.

وی در توضیح حالات میرزا هنگام تفسیر آیات تشریح کرد: وقتی میرزا به آیات عذاب می‌رسید به خود می‌لرزید و تکان می‌خورد؛ چرا که وعیدهای الهی را باور کرده بود یا وقتی به آیات بشارت و بهشت می‌رسید حالت مخصوص به خودش که حال انبساط بود پیدا می‌کرد و به شنونده هم همین حالت منتقل می‌شد. در درس تفسیر میرزا از همه اقشار شرکت می‌کردند هم علما می‌آمدند و هم عامه مردم و بسیاری از افراد می‌آمدند و شاید خیلی هم نظر به آن ابعاد علمی این جلسه نداشتند، اما حرکات و سکنات میرزا خودش برای آن‌ها درس بود و همه بهره می‌بردند.

وی در اهمیت شاگردی و بهره بردن از وجود میرزا جواد آقا تهرانی تصریح کرد: من بارها عرض کردم که اگر با میرزا ملاقات نداشتم چه در درس تفسیر و چه در جلسات اخلاقی و خصوصی، تفسیر درستی از اخلاق بلد نبودم و یاد نمی‌گرفتم که اخلاق را چگونه باید تفسیر کرد و چه معنا کرد و چگونه بتوانم اخلاق عملی را برای مردم توضیح دهم، این است که حرکات و دأب و سیر و سلوک این بزرگوار خودش اخلاق بود.

وی در توصیف مجلس میرزا جواد آقا تهرانی اظهار کرد: ایشان همه اعمالشان بر اصول اخلاقی استوار بود؛ لذا بعضی می‌آمدند که فقط به چهره این مرد نگاه کنند و به نحو تکلمش گوش بدهند؛ چرا که بسیار زیبا و سلیس صحبت می‌کرد آنقدر قشنگ مطالب را پخته و روان بیان می‌کرد که انسان می‌بهدت می‌ماند و شیفته بیانش می‌شد، کلمات را گاهی دوبار تکرار می‌کرد همانطور که در آداب پیغمبر (ص) است که کلمات را دوبار تکرار می‌کردند، محضر ایشان و تفسیرشان این‌گونه بود.

وی در بیان روش علمی تفسیر میرزا گفت: من در آن زمان در حدی نبودم که الآن بخواهم جایگاه علمی تفسیر ایشان را بیان کنم؛ چون اوایل ورودم به حوزه بود و الآن يك برداشت قوی‌ای که بتوانم مستندا صحبت کنم ندارم، فقط جو ظاهر را می‌دیدم که شنونده منقلب می‌شد، ولی یادم می‌آید از آیات و روایات كمك می‌گرفت و تفسیر می‌کرد؛ چون بعد از وی من به جلسه تفسیر میرزا علی‌نوغانی رفتم که از علمای برجسته حوزه بود، شخصیت بسیار متین و وزین و مؤدبی داشت که وقتی سر جلسه ایشان حاضر می‌شدم می‌فهمیدم که تفسیر آیه به آیه می‌کند بر همان روش علامه طباطبایی و از روایات هم كمك می‌گرفت.

وی در بیان وجه بارز تفسیر میرزا گفت: وی قرآن را با جهت اخلاقی تفسیر می‌کرد که ابتدا آیه را می‌خواند و ترجمه و معنی می‌کرد و همین کار به انسان باور می‌داد و باعث یقین آوردن مستمع می‌شد و این کار يك استاد خوب است؛ چون اگر استاد نتواند شك را بگیرد و یقین را جایگزین آن کند، این اتلاف وقت است و اگر این قدرت را خداوند به او داده باشد که شك را تبدیل به یقین کند محضر چنین استادی قابل استفاده است.

وی در بیان اهمیت یقین‌بخشی استاد با استناد به حدیثی گفت: در روایت هم داریم که #171 اجلسوا کل عالم یدعوکم من الشك

الی یقین؛ نزد عالمی بنشینید که شما را از شك به سمت یقین دعوت کند.؛ از خصومت به آشتی و محبت دعوت کند از رغبت به دنیا به سوی زهد دعوت کند، واقعا جلسه میرزا این‌گونه بود و مصداق بارز همان روایت مذکور بود؛ یعنی هر وقت ما به خدمت ایشان می‌رسیدیم به جای «شك»؛ یعنی؛ نصیب ما می‌شد و به باورهای دینی ما افزوده می‌شد.

وی در بیان رابطه خصوصی با میرزا جواد آقای تهرانی گفت: وقتی میرزا را به عنوان «مرد مزکای دارای نفس قدسیه» شناختم، تصمیم گرفتم رابطه‌ای خصوصی با او برقرار کنم؛ لذا بارها و بارها خصوصی از محضرش استفاده کردم و هفته‌ای یک مرتبه یا دو هفته یک مرتبه مقید بودم که خدمت ایشان برسم و در مسائل اخلاقی و اعتقادی و فلسفی از ایشان سؤال می‌کردم که اکثرا اخلاقی بود.

وی افزود: اگر سؤالی هم نداشتم می‌رفتم و از ایشان می‌خواستم موعظه کند و گاهی سؤالات را بهانه قرار می‌دادم و اصل درک محضر ایشان بود و بعضا پاسخ سؤالاتی را که مطرح می‌کردم تا حدودی بلد بودم و می‌خواستم به عمق مطلب برسم، ولی بازهم وقتی به سویدای قلبم نگاه می‌کردم بیشتر هدفم ملاقات با میرزا بود؛ یعنی یک محضر بسیار مقدس و پربرکتی بود که من کمتر محضری آنقدر پربرکت دیدم و دامن دامن مطلب حاصل می‌شد؛ چون هم مزکی بود و هم علم را با عمل جمع کرده بود.

وی در توضیح بیشتر برکت درک محضر میرزا تصریح کرد: وقتی فردی این سه ویژگی را داشت آن وقت خداوند مطالبی را بر زبان او جاری می‌سازد که در کتاب‌ها نیست که مصداق این حدیث می‌شود که «من اخلص لله اربعین صباحا جرت ینابیع الحکمه من قلبه علی لسانه؛ هر کس چهل صبح اعمالش را برای خدا خالص گرداند، چشمه‌های حکمت از قلبش بر زبانش جاری می‌شود.» و واقعا ما از آن محضر استفاده می‌کردیم و متوجه می‌شدیم نکاتی که میرزا می‌گوید در کتاب‌ها نیست یا حداقل کسی در تفسیر این آیات و روایات این مطالب را نگفته است.

مدرس حوزه علمیه مشهد در بیان این‌که میرزا در جلسات اخلاقی از چه منبعی استفاده می‌کرد؟ گفت: استناد میرزا در نکات اخلاقی به روایات و آیات بود؛ بدین شکل که اول روایت یا آیه‌ای را در موضوع خاصی می‌خواند و بعد درباره آن‌ها شرح می‌داد.

وی در پاسخ به این سؤال که میرزا جواد آقای تهرانی بیشتر از چه کسی تأثیر پذیرفته بود؟ گفت: بنده نمی‌توانم بگویم که بیشتر تحت تأثیر کدام یک از اساتید و اشخاص معاصر خود بود، ولی می‌توان گفت که وی بیشتر تحت تأثیر «میرزا مهدی اصفهانی» قرار گرفته بود.

وی با توجه به جنبه عرفانی میرزا مهدی اصفهانی گفت: منتهی این‌ها در کنار آن مبانی علمی، منع از تهذیب نفس بزرگانی؛ مانند میرزا نشد. یادم است در رحلت ایشان نوشته بودند: «رحلت عارف بزرگوار»؛ در صورتی‌که خودش از واژه عرفان دل خوشی نداشت، بعد گفتند وی عارف واقعی بود و من دقیقا یاد می‌آید در جلوی جنازه ایشان نوشته بودند «عارف کامل واصل».

وی در اشاره به جنبه عرفانی میرزا تصریح کرد: میرزا جزء آن عرفای واقعی بود، وی عارف عملی بود که خدا و مبانی دین توحید را شناخته بود و به آن رسیده بود و به آن باورها یقین داشت، این‌ها عارف واقعی بودند، البته با توجه به آن انصاف و مروتی که ایشان داشت من مطمئنم که با عرفان درویشی و صوفی مسلک مخالف بود و با عرفانی که برگرفته از آیات و روایات بود به هیچ وجه مخالفتی نداشت و میرزا عارف عملی بود.

حجت‌الاسلام ابراهیمی جرجانی در پاسخ به این سؤال خبرنگار ایکن که شهرت میرزا جواد آقای تهرانی به تفکیکی بودن است و شما تفسیر ایشان را مانند علامه طباطبایی معرفی کردید در صورتی‌که مشهور است که امثال علامه با فلسفه مخالف نبودند، چه فلسفه صدرایی و چه عرفان ابن عربی، آن وقت حضرت عالی چگونه بین آقای طباطبایی که فیلسوف مشهور صدرایی بوده و مرحوم میرزا جواد آقای تهرانی جمع می‌کنید؟ تصریح کرد: معمولا گاهی تضادی که بین مبانی علمی هست به این دلیل است که فرد تحت تأثیر آن علم و الفاظ علمیش قرار می‌گیرد که مانع از رسیدن به حقیقت می‌شود در صورتی که میرزا و علامه دنبال یک حقیقت واحد بودند. وی افزود: اگر به این نکته دقت شود که همه دنبال یک حقیقت و راه هستند که همان رسیدن به خداست به این نتیجه می‌رسیم که راه مشترکی وجود دارد. «اصالة‌الماهیتی و اصالة‌الوجودی»؛ هر دو می‌گویند که می‌خواهیم به خدا برسیم. آن‌هایی که واقعا از نفس و انانیت عبور کردند با کنار زدن این الفاظ به یک مبانی واحد برای نیل به توحید می‌رسند.

وی در مذمت کسانی که عرفان واقعی را رد می‌کنند، تصریح کرد: کسانی که این نوع عرفان را تکفیر می‌کنند در حقیقت نقایصی دارند که از راه اظهار فضل و نفسانیات می‌خواهند این مطالب را بیان کنند و الا وقتی من می‌بینم که نتیجه فلسفه علامه طباطبایی که رسیدن به توحید محض و یقین است همان چیزی است که میرزا به آن رسیده و همان چیزی که میرزا جواد آقا به آن می‌خواسته برسد علامه در توحید رسیده است؛ این نتیجه را می‌گیرم که این‌ها در آن مبنای کلی با هم اختلافی نداشتند.

نویسنده کتاب «مقدمه‌ای بر اخلاق» گفت: ما همان دأب و سیر و سلوک را که روش اهل بیت (ع) را تداعی می‌کند در میرزا می‌دیدیم و در علامه هم می‌دیدیم، از علامه سؤال کردند که آیا فلسفه تکبر می‌آورد؟ وی گفت: «نه، فلسفه تواضع و تعبد می‌آورد.» لذا وقتی که علامه طباطبایی وارد حرم حضرت معصومه (س) و حضرت رضا (ع) می‌شود تمام در و دیوار را می‌بوسد، اگر ایشان می‌خواستند تحت تأثیر فلسفه و معقولات محض و خشک قرار بگیرد، نباید در و دیوار را ببوسد، چرا یک فیلسوف در و دیوار را می‌بوسد؟ این برگرفته از همان مکتب اهل بیت (ع) است؛ چرا که این‌ها همه متبرک است.

وی در ادامه به شعر «به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست/ عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست، گر میسر نشود بوسه زدن پایش را/ هر کجا پا بنهد بوسه زدم جایش» اشاره کرد و افزود: بدین شکل بین معقولات و روایات جمع‌آوری شده است، این است که این‌ها مشکلی نداشتند و اختلافات فقط علمی بود و وقتی به دنبال حقیقت باشند هیچ‌گونه اختلافی در باطن

وجود ندارد و این نزاع‌های علمی باید باشد، من به یاد می‌آورم « سیبویه؛ استاد فقه بنده، اشکالی کرده بود به یکی از تألیفات علامه تهرانی و علامه گفت: « من این مطلب را از فلان جا گرفتم و او باید انتقاد کند اگر انتقاد نکند علم می‌میرد«.

وی در پاسخ به این سؤال که آیا موضعی از میرزا جواد آقا در نفی و رد و یا اشکال بر فلاسفه به یاد می‌آورید؟ گفت: ایشان کتابی دارد به نام « عارف و صوفی چه می‌گوید؟« میرزا این کتاب را بر رد تصوف و عرفان وارداتی نوشت؛ چون دامن و فکر میرزا را پاک‌تر از این می‌بینم که عرفان اهل بیت(ع) و قرآن و روایی را بخواهد رد کند که البته در تأیید کار میرزا باید بگویم ما هم عرفان وارداتی را رد می‌کنیم؛ چون باعث شده فقهای بزرگ ما به اصل عرفان بدبین شوند، البته وقتی از نزدیک با مبانی عرفان اصیل آشنا می‌شوند، آن‌ها هم تأیید می‌کنند.

وی در همین رابطه به خاطره‌ای اشاره کرد و گفت: یکی از طلاب می‌خواست ملبس شود که شاگرد مشترک من و یکی دیگر از آقایان بود، با این آقا به مجلس عمامه‌گذاری رفتیم و رسم است وقتی طلبه‌ای را عمامه‌گذاری می‌کنند، اساتید هدیه‌ای به او می‌دهند، من به تازگی کتاب « چهل حدیث« امام(ره) به دستم رسیده بود و این کتاب را به این استاد دادم تا به آن طلبه هدیه کند و وی با این‌که از درس فقه و اصول امام(ره) هم استفاده کرده بود، ولی مبنای عرفانی امام را قبول نداشت و از نزدیک مطالعه نکرده بود، تا من این کتاب اربعین حدیث را به وی دادم به شک افتاد که این کتاب را هدیه بدهد یا نه! من دیدم حالتی به او دست داد و در تعارف با من قرار گرفت و گفت مطالبش چیست؟ گفتم چهل تا روایت اخلاقی را امام به صورت اخلاقی، عرفانی شرح داده‌اند، ایشان آن روز کتاب را با آن حال گرفت و به آن طلبه داد.

وی افزود: برای این‌که از فرصت استفاده کرده باشم تا افکار عرفانی امام هم پخش شده باشد، نسخه دیگری از این کتاب را به وی دادم چند روز بعد که او را دیدم، گفت: « این کتاب، خیلی جالب بود من ندیده بودم.« و خیلی تشکر و قدردانی کرد در صورتی‌که یادم هست که با تعدادی از طلبه‌ها جلسه‌ای داشتیم در آنجا منبری رفتیم و روایتی را خواندم بعد که بیرون آمدم، همین بزرگوار رو کرد به بقیه و گفت: « انفاس قدسیه آقا در شما هم اثر کرد.« بنده اول فکر کردم منظورش استاد خاصم علامه تهرانی است، بعد گفتم ایشان را می‌فرمایید؟ گفت: « نه امام خمینی(ره) را می‌گویم.« بعد شروع کردم و مسائلی را مطرح کردن و گفتم اگر چیز دیگری هست بیان کنید، گفت: « این‌ها اشکال و ایراد نیست این مطلب را می‌گویم که این روایات را برای عامه مردم نقل نکنید، نمی‌فهمند.« گفتم حاج آقا من این مطلب را برای عامه مردم که نمی‌گویم، بلکه در جلسه علما و طلاب حضور داشتند که این مطالب را عنوان کردم و گرنه که ما به عوام الناس این بحث‌های عمیق علمی و عرفانی را بیان نمی‌کنیم.

این عالم شیعه در همین رابطه تصریح کرد: کسی به ظاهر با مبنای امام مخالف بود و در دو قطب مخالف بودند، اما چون باطنا نفس زکیه‌ای داشت به تبع آن یک صلح باطنی هم داشت.

حجت‌الاسلام جرجانی در پاسخ به سؤالی مبنی بر این‌که میرزا جواد آقای تهرانی در اول رساله « لب‌اللباب« نقدی دلسوزانه بر شهید مطهری می‌کند که وی در آخر عمرش به این نتیجه رسید که باید به سمت عرفان رفت و علامه طباطبایی هم درباره فتوحات این تعبیر را دارد که دامن دامن معارف را از آن می‌گیریم، سؤال این است که شما در این سلوک بودید و از معارف مرحوم تهرانی و علامه طباطبایی هم استفاده کردید که بسیار هم تحت تاثیر ابن عربی بودند، مرحوم میرزا چه نظری درباره ابن عربی و عرفان وی داشت؟ گفت: میرزا ابن عربی را قبول نداشت.

وی با بیان این‌که با میرزا در این زمینه اختلاف داشتیم، تشریح کرد: نمی‌توان این را انکار کرد که ابن عربی در عرفان نظری و علمی عالم است و ما مطالب علمی ابن عربی را می‌گیریم و هیچ مسئله‌ای هم نداریم و دأب حقیر این‌چنین است و من به عزیزانی که با مبانی و واژه‌های علمی ابن عربی مخالفت می‌کنند، می‌گویم درست نص قرآن را رد می‌کنید مگر این آیه در قرآن نیست که « فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ« قائل این قول کیست؟ هیچ کس، هر که می‌خواهد باشد، قرآن اصلاً صحبتی از قائل نکرده، قول را گفته بگیرید پس آیه به ما می‌گوید علم و دانش را بگیرید نه این‌که ببینید قائلش کیست، پس بنابراین آیه، چرا به ابن عربی را که خدا یک عنایتی در این بعد به او کرده را نفی می‌کنیم؟

وی افزود: اما ما باید دقت کنیم دیگر نیازی نیست که عقاید اعتقادی و توحیدی خود را که ائمه(ع) بیان کرده‌اند از ابن عربی بگیریم، در این جهت قبولش نداریم و مکاشفات و برنامه‌های شخصی ابن عربی برای خودش خوب بود؛ لذا با تمام احتراماتی که برای استاد علامه تهرانی قائلم ولی در بعضی از قضایا می‌دیدم که این‌ها با بعضی از مبانی اعتقادی ما مطابقت نمی‌کند. علامه تهرانی بر اساس علم خود عمل می‌کرد، ولی ما چون در همان زمینه قانع نشده بودیم آن را قبول نمی‌کردیم؛ چون بنا نبود همه چیز را ما از اساتید تعبدا قبول کنیم، بالاخره تعقل هم لازم بود.

وی در همین رابطه به مثالی استناد کرد و گفت: مثلاً در مسئله فنا مبنای علامه طباطبایی را قبول کردم در صورتی‌که استاد علامه تهرانی یک مبنای جدا داشت، او واقعا در فنا فی الله ذوب شده بود و ما از باب احترام به ایشان چیزی نمی‌گفتیم و مباحثه‌ای با ایشان نمی‌کردیم و بعد ما چیزی در دلمان می‌دیدیم که مانع از قبول آن مبنای می‌شد و ابهت یا احترام استاد باعث می‌شد ما از این جهت با او بحث علمی نکنیم، و اشکالی ندارد که مرحوم تهرانی یک سری مطالب را رد کند، باید هم رد کند؛ چون از طرق علمی به آن نتیجه رسیده است. نزاع علمی ممکن است به نزاع اعتقادی هم منجر شود وقتی نزاع اعتقادی شد می‌رویم سراغ روایات محکم و سدید و قوی ائمه(ع) که این‌گونه روایات فصل الخطاب علمی و فکری و اعتقادی است.

حجت‌الاسلام ابراهیمی جرجانی در تصریح به شهودات میرزا گفت: روزی خدمت میرزا رفتم که از او سؤال کنم که چه کنم که مبتلا به عجب و غرور نشوم؟ میرزا گفت: « هرچه دارید از خدا ببینید اگر شما هرچه داشتید و دارید را از خدا بدانید دچار عجب و غرور

نمی‌شوید. «؛ در همین حین من این مطلب در ذهنم بود که گاهی تصمیم می‌گیرم؛ مثلا چهل شب به هیچ وجه نماز شب تعطیل نشود تا شب 39 ادامه می‌دهم و شب چهل خواب می‌مانم و نماز شب قضا می‌شود، می‌خواستم سؤال کنم که آقا چرا انسانی تصمیم می‌گیرد برای این کار، ولی شب 39 یا در بین اربعین نتیجه نمی‌گیرد و خواب می‌ماند؟ بعد از این‌که مسئله عجب را توضیح داد قبل از این‌که من مطلب درون ذهن خود را بگویم، در آخرش گفت: «#171؛ مثلا انسان تصمیم می‌گیرد چهل شب نماز شب بخواند، شب چهل یا 39، خواب می‌ماند تا دچار عجب و غرور نشود.»؛ دقیقا از سویدای قلب من خبر داد. بارها می‌شد خبرهای باطنی می‌داد، من وقتی کشف و شهود میرزا را می‌دیدم و می‌شنیدم که همین کشف و شهودها از علامه طباطبایی هم رسیده، از مرحوم آقای قاضی هم رسیده و میرزا مهدی اصفهانی و از شیخ حسن نخودکی هم رسیده است و جمع بین این افکار می‌کردم به این نتیجه می‌رسیدم که همه این‌ها واقعا به دنبال کشف حقیقت بودند و اجتهاد باطنی داشتند.

وی به خاطره دیگری اشاره کرد و گفت: خدمت میرزا رفته و سؤال کردم که به جلسات می‌رویم و از ما می‌خواهند که نصیحت کنیم و درس اخلاق بدهیم، ما هم می‌دانیم که هنوز آلوده‌ایم، تکلیف چیست؟ ایشان فرمود: «#171؛ نه آقا، بگوید! بگوید! حرف خوب بزنید، مطالب اخلاقی بگوید، که خود گفتن، نتیجه و اثر دارد.»؛ بعد گفتم که پس مراد از آیه شریفه: «#171؛ یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛ چیست: میرزا گفت: «#171؛ این درباره خلف وعده است. شأن نزول آیه مخصص برای آیه نمی‌شود، اشکالی ندارد شما بگوید، ان‌شاءالله در خودتان هم اثر می‌کند.»؛

وی در مورد تواضع میرزا جواد آقای تهرانی گفت: هر وقت منزل میرزا می‌رفتیم خودش پذیرایی می‌کرد، با آن قد خمیده چای می‌ریخت و پذیرایی می‌کرد و وقتی که خیلی هم پیر شده بود و نمی‌توانست چای بیاورد، یک جعبه بیسکویت زیر میز گذاشته بود و می‌گفت یک تغییر ذائقه‌ای بدهید، و بدین ترتیب پذیرایی می‌کرد و بعد که قصد ترک منزل می‌کردیم، با قد خمیده کفش‌ها را جفت می‌کرد، وقتی ایشان خم می‌شد کفش‌ها را بگذارد، ما احساس می‌کردیم دنیایی از عظمت خم می‌شود، خیلی تواضع داشت! خیلی مهمان‌نواز بود، خیلی مؤدب و خوش‌برخورد بود، یک جمله بر خلاف ادب که باعث رنجش بشود از ایشان نشنیدیم، حتی بعضی مواقع سؤالاتی از ایشان می‌پرسیدیم که شاید بعضی سؤالات اصلا خوب نبود یا خیلی ربط و جایگاهی نداشت، ابدا نمی‌گفت این چه سؤالی است که می‌پرسید کمی سؤال علمی کنید.

وی ضمن بیان خاطره‌ای از میرزا، گفت: قرار شد در اوایل انقلاب با جمعی از علما و طلاب حوزه علمیه مشهد خدمت امام (ره) در قم برسیم و ملاقاتی خصوصی داشته باشیم، ابتدا رفتیم دیدار آیت‌الله گلپایگانی، آنجا که در محضرشان نشسته بودیم آقای آمد در گوش من گفت: «#171؛ آهسته! شلوغ نشود، می‌خواهیم برویم دیدار خصوصی امام (ره) شما هم بیا.»؛ رفتیم منزل آیت‌الله محمد یزدی که ملاقاتی با امام داشته باشیم که میرزا هم همراه ما بود، در آنجا صندلی گذاشتند که امام (ره) بیاید روی آن بنشیند و ما چند لحظه‌ای دیدار داشته باشیم و برای ما صحبت کنند، امام وقتی از اتاق مجاور آمد، تا چشمش به میرزا جواد آقا تهرانی افتاد خیلی در مقابل میرزا تعظیم و تکریم کرد و یک دستش را گذاشت روی بازوی میرزا و دست دیگرش را هم روی شانه میرزا قرار داد و وی را روی صندلی نشاند و خود ایستاده در حدود یک ربع برای ما صحبت کرد.

وی در بیان ابهت میرزا به خاطره دیگری اشاره کرد و گفت: در اوایل انقلاب ایام فاطمیه بود و معمولا جلسات، منجر به راهپیمایی و تظاهرات علیه شاه می‌شد، جلسه‌ای در منزل آقای فلسفی برقرار بود که مأموران شاه به داخل منزل هجوم آوردند و فرمانده کلشان گفت: «#171؛ زود منزل را ترک کنید!»؛ اما تا میرزا را دید، سرش را پایین انداخت و عقب‌نشینی کرد و گفت: «#171؛ اگر به احترام ایشان نبود چه و چه می‌کردم.»؛ درحالی که خود میرزا از مخالفان بود و خودش علیه حکومت امضا جمع می‌کرد و با قد خمیده اعلامیه‌ها را می‌آورد و از علما امضا می‌گرفت.

نویسنده کتاب «#171؛ تالی الفصائل و المناقب امام علی (ع)»؛ خاطره‌ای نیز در بیان تواضع میرزا تعریف کرد و افزود: یک وقت از میرزا دعوت کردیم در مجلس آیت‌الله خویی برای ما صحبت کند، صحبتش طولانی شد و از وقت گذشت. میرزا گفت که شما خود را ملامت کنید من اگر طولانی کردم خودتان خواستید خودتان مرا دعوت کردید.

وی به خاطراتی از اواخر عمر میرزا اشاره کرد و گفت: در اواخر عمر میرزا به ملاقاتش رفته بودم، در زدم و صدای میرزا را شنیدم، ولی در باز نمی‌کرد، صبر کردم و دوباره در زدم، تقریبا یک ربع پشت در بودم و می‌شنیدم صدای صحبت می‌آید، ولی در را باز نمی‌کند پس از این مدت دیدم در باز شد و یک آقای از منزل بیرون آمد و من وارد شدم. میرزا گفت: «#171؛ من صدای در زدن شما را می‌شنیدم، این‌که در را باز نکردم خواستم او برود که مزاحم شما نباشد.»؛

وی به خاطره دیگری اشاره کرد و گفت: روزهای آخر عمر میرزا بود که ملاقات ممنوع شده بود و آن عشق و علاقه ما بر عقل ما غلبه کرد و گفتم باید میرزا را ملاقات کنم، بالاخره در زدم و در باز شد و داخل رفته، دیدم که حجت‌الاسلام عبدخدایی هم آنجا نشسته و با میرزا صحبت می‌کرد و من هم نشستم، گفتم با توجه به این‌که دکتر ملاقات ممنوع کردند، من آمدم فقط شما را ملاقات کنم و بروم مگر این‌که خود جنابعالی اعمال ولایت بفرمایید و من بیشتر بنشینم و ایشان با همان زبان ملیحی که داشت گفت که می‌فرمایید من آن کاغذ را بردارم، گفتم نه آقا بردار من می‌روم، دیگر من نخواستم ایشان اذیت شود، بلند شدم و خارج شدم.

وی به خاطره‌ای هم در تربیت فرزند میرزا اشاره کرد و گفت: وقتی به بهشت رضا (ع) رسیدیم، رفتیم جنازه میرزا را از وانت بیاوریم، اول مغرب بود جمعیت زیادی هم نبود در مجموع یادم هست تا آنجا 200 نفر بیشتر نیامدند و خود ایشان هم از شهرت خوششان نمی‌آمد و وا همه داشتند و گریزان بودند. ما رفتیم جلو که ناگهان کفش من در جوی آب افتاد تقریبا هوا داشت تاریک می‌شد، پسر میرزا دید که یک طلبه جوی آب را می‌گردد، آمد جلو و پرسید چه شده، گفتم کفشم! ایشان جنازه پدر را رها کرد، گشت کفش من را پیدا کرد، بعد دنبال جنازه رفت و این برای من بسیار جالب بود که در تربیت فرزند چقدر موفق بوده است و این به نفس زکیه میرزا برمی‌گشت.

وی تصریح کرد: میرزا خودش رکنی بود و باید در اعیاد می‌نشست و دیگران می‌رفتند به دیدارش، ولی او این کار را نمی‌کرد خودش بلند می‌شد عصازنان به دیدن علما می‌رفت، یکی از اعیاد نشسته بودیم خدمت آیت‌الله حاج حسین شاهرودی با این که یکی از هم دوره‌ها و همفکری‌های میرزا بود، در همین حین یک مرتبه به سید عرض کردند که میرزا آمده به دیدن شما، یک مرتبه ایشان فرمود: «عجب! حالا بیا درست کن، چرا ایشان آمده»؛ واقعا برای حاج آقا حسین جای تعجب بود؛ زیرا میرزا باید خودش بنشیند و مردم به دیدنش بروند ولی باز او خودش به دیدار علما می‌آمد. این تواضع و افتادگی و خاکی بودن میرزا را نشان می‌داد. وی در پایان افزود: وقتی وارد مجالس می‌شد هیچ جایگاهی برای خودش نمی‌دید که در صدر مجلس بنشیند یا وسط مجلس، ما این را بارها از ایشان می‌دیدیم که وقتی وارد مجلس می‌شد نگاه نمی‌کرد کجای مجلس بنشیند هرکجا خالی بود بر طبق سنت پیامبر(ص) همانجا می‌نشست گاهی به زور ایشان را از وسط و پایین مجلس می‌آوردند بالا و این را هم به سختی قبول می‌کرد.